

اسلام میانه‌رو، یکی از کلید واژه‌های اساسی در بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جهان اسلام است. اساساً از این پدیده چه تعریفی می‌توان ارائه داد و چه مشخصه‌هایی را می‌توان برای آن برشمرد؟ اسلام میانه‌رو، اصطلاحی است که در چند دهه اخیر در برابر اسلام تندرو یا رادیکال مطرح شد و چنین اصطلاحی در بستر یک مفهوم دیگر معنی می‌دهد و آن بستر اسلام سیاسی است. اما در رویکرد اسلام غیرسیاسی، ما اسلام رادیکال و اسلام معتدل نداریم. یعنی چنین بحثی فقط در چارچوب تحولات اسلام سیاسی مطرح شده است. اسلام میانه‌رو یا "الاعتدالیه" و یا اعتدال‌گرایان در برابر اسلام رادیکال یا "المتطرفین" شکل گرفتند. تَطَرُّف هم به معنای افراط‌گری است.

اسلام میانه‌رو، اسلامی است که در پروسه سیاسی، به خشونت و اقدام خشونت‌بار سیاسی در برابر نظام‌های سیاسی متوسل نمی‌شود، در برابر مخالفانش از خود تحمل و تساهل بیشتری نشان می‌دهد و بیشتر، مجراها و کانال‌های گفت‌وگو و دموکراتیک را می‌پسندد تا مجراهای خشونت‌آمیز، انقلابی‌گری و قهر مسلحانه را. چنین نگرشی را اسلام میانه‌رو یا معتدل نامیده‌اند.

شیوه عمل معتقدان به اسلام رادیکال چگونه بود که گرایش اسلام میانه‌رو از آن شیوه پرهیز می‌کرد؟

در یک مقطع از تاریخ جریان‌های اسلام سیاسی، گروه‌های اسلام‌گرا به خشونت متوسل شدند و از این طریق می‌خواستند به اهدافشان برسند. اشکال این خشونت متفاوت بود: از ترورهای سیاسی گرفته تا درگیری‌های خیابانی و زدن مخالفان و مقامات دینی.

از چه سالی این گرایش در جهان اسلام رایج شد؟

این گرایش در قرن بیستم میلادی و عمدتاً در دهه ۶۰ میلادی مطرح شد.

خاستگاه این نگرش کجا بود؟

بیشتر مصر بود. این بحث‌ها بیشتر در مصر مطرح بود و در آنجا اولین بار بحث اسلام تندرو یا التطرفیه در برابر الاعتدالیه مطرح شد.

در آن زمان، جریان‌های اسلام‌گرا به دو گروه منشعب شدند. جریان تندرو یا افراطی که طرفداران سید قطب بود و طرفداران اسلام میانه‌رو یا معتدل که طرفداران خط خون‌المسلمین و رهبران آن بودند. البته طرح این مباحث، در تاریخ هم ریشه دارد. یعنی اسلام میانه‌رو ریشه‌اش تقریباً به دهه‌های پیش از آن یعنی در سال‌های آغازین قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد و صاحبان فکری خودش را در آنجا پیدا می‌کند. از این نظر شاید بتوان سرمنشأ اسلام میانه‌رو را در اندیشه‌های محمد عبده و خطی که او در دانشگاه الازهر با بنیانگذاری کرد مرتبط ساخت. محمد عبده، یک نوع اسلام میانه‌رو با رنگ و بوی کم سیاسی را تبلیغ می‌کرد.

به نظر من، مصر خاستگاه گفتمان‌های اسلامی و فعالیت‌های اسلام سیاسی از ابتدا در کل جهان اسلام بوده است. این وضعیت به دلیل جایگاه و ویژگی خاص مصر می‌باشد. در دهه ۶۰ میلادی قرن بیستم، مصر به دست ناسیونالیست‌های عرب مثل عبدالناصر و طرفدارانش افتاد و آنها به شدت در برابر اسلام‌گرایان ایستادگی کردند و برای از بین بردن آنها از شیوه‌های قهرآمیز و سرکوب‌آمیز بهره گرفتند.

در چنان فضایی، در درون جنبش اسلامی مصر و به ویژه اخوان المسلمین که بیشتر حالت اعتدال داشت، جریانی در واکنش به خشونت رسمی دولتی در برابر مخالفان، به تنوریزه کردن کاربرد خشونت علیه دولت اقدام کرد و از اینجا است که اسلام تندرو به وجود آمد.

عمدتاً این نگرش رادیکال در اندیشه‌های چه کسانی جایگاه خاصی پیدا کرد؟

سید قطب در کتاب معروفی که در اوایل دهه ۶۰ نوشت، به تنوریزه کردن کاربرد خشونت و انقلاب روی آورد. یعنی روش قهرآمیز برخورد با رژیم سیاسی و شیوه براندازی رانوریزه کرد.

فکر محوری و بنیادی سید قطب چه بود که در این نگرش، در واقع جایگاه رهبریت را کسب می‌کند؟

سید قطب می‌گفت که زمان ما (دهه ۶۰ میلادی) با زمان پیامبر اسلام یکی است، همان زمان جاهلیت حاکم بود و امروز هم جاهلیت بر کل جهان حاکم شده است و وظیفه ما، در برابر این ستم جاهلی که همه جا اعم از نظام‌های کوچک و بزرگ و منطقه‌ای را فراگرفته، این است که باید به شیوه پیامبر عمل کنیم. این فکر محوری سید قطب بود. به نظر او باید نظام جاهلی موجود را از بین برد و به جای آن نظام اسلامی تاسیس کرد.

گفت‌وگوی "اخبار ادیان" با دکتر حمید احمدی

پیشینه، کارنامه و چشم انداز اسلام میانه‌رو



در جهان اسلام، جریان‌های متعددی را می‌توان سراغ گرفت که هر یک از موضع و منظر خاص خود به اقدام سیاسی باور دارند. حتی طرفداران اسلام غیر سیاسی نیز رفتاری از خود بروز می‌دهند که حامل دلالت‌های سیاسی است. یکی از این جریان‌های مهم، جریان مشهور به اسلام میانه‌رو است. در گفت‌وگوی حاضر، دکتر حمید احمدی که در حوزه خاورمیانه و جهان اسلام / عربی و نیز جنبش‌های معاصر اسلامی صاحب تخصص است، پیشینه، کارنامه و چشم‌انداز اسلام میانه‌رو را در جهان عرب و خاورمیانه به کاوش گرفته است.

نماینده برجسته دیدگاه اسلام میانه‌رو چه کسی است؟

سیدقطب، دیدگاه‌های خود را در کتابی آورد که ترجمه فارسی آن به نام «شانه‌های راه» به چاپ رسیده است. در برابر کتاب سیدقطب، برخی از رهبران اخوان المسلمین هم میانه‌روی را تئوریزه کردند. اسماعیل هضیبی کتابی نوشت به نام «الدعات لاقتضات» و براین اعتقاد بود که ما دعوت کننده هستیم و نه قضاوت کننده. او می‌گفت اسلام، دین رحمت است و دنبال خشونت نیست. به نظر او ما باید پیام اسلام را تبلیغ کنیم و هر کس که خواست بپذیرد و هر کس هم نخواست نپذیرد. ما به زور نباید متوسل شویم. جاسوسی نباید بکنیم. قضاوت نباید بکنیم. او اعتقاد داشت که این گونه عمل کردن، مطابق سنت پیامبر است. اما در مجموع این دو خط فکری در طول تاریخ، در برابر همدیگر بوده و همچنان است.

اسلام‌گرایان رادیکال هم از فقهایی همچون ابن‌تیمیه و ابن‌قیم و مودودی تأثیر پذیرفته‌اند و غیریت‌سازی کرده و به شیوه‌های خشونت‌آمیز روی آوردند. البته رادیکالیسم غرب غربی متمایز از اندیشه‌های چپ است و رادیکالیسم شرق عربی از آرای عبدالوهاب هم تأثیر پذیرفته است.

این نظر و عقیده وجود دارد که در برابر نگرشی که ایران اسلامی بعد از انقلاب منادی آن بود، دیدگاه اسلام میانه‌رو مطرح گردید...

ظهور اسلام میانه‌رو، ربطی به ایران نداشته است. این قضیه قبل از انقلاب ایران بوده و ریشه در تحولات خودشان داشته است. البته بعد از وقوع انقلاب ایران و این که در اوایل انقلاب، تا حدی گروه‌های رادیکال منطقه خاورمیانه مورد تشویق قرار می‌گرفتند، جریان میانه‌رو در برابر این رویه موضع گرفت. می‌توان گفت جریاناتی که در فکر براندازی بودند شاید تحت تأثیر انقلاب ایران قرار گرفته باشند. از طرفی اسلام میانه‌رو سیاسی در برابر اسلام غیرسیاسی قرار گرفت و اسلام سیاسی هم یک سرش به ایران برمی‌گشت. بنابراین می‌توان گفت که «اسلام عرفی و غیرسیاسی به تعبیر برخی اندیشمندان اسلامی درصدد بود که اسلام را به سبک خودش سکولار کند.

چه کسانی را به عنوان حامیان اسلام غیرسیاسی می‌توان نام برد و این افراد چه نوع نظرات و دیدگاه‌هایی را ترویج می‌دادند؟

مثلاً آقای قاضی عسماوی که هنوز هم زنده است و کسانی دیگر هم بودند که به طور غیرمستقیم این بحث‌ها را مطرح می‌کردند و یا از سرمدزین اولیه این نگرش می‌توان نام علی عبدالرازق را ذکر کرد که کتابی در نقد خلافت نوشت و صراحتاً اعلام کرد که در اسلام هیچ نوع حکومت و خلافتی وجود ندارد او می‌گفت که تشکیل حکومت به عهده مردم است و حکومت خاصی هم در اسلام، مطرح نشده است. بنابراین یک اسلام میانه‌رو غیرسیاسی داریم که خارج از چارچوب اسلام سیاسی فعالیت می‌کند و یکی هم «اسلام سیاسی میانه‌رو» است که در درون جنبش اسلامی قرار می‌گیرد. اینها با همدیگر فرق دارند و اسلام میانه‌رو غیرسیاسی، «اصولاً اسلام میانه‌رو سیاسی را قبول ندارد.

دقیقاً بر چه مبنای برهانی به تأیید جریانی که شباهت‌های زیادی با همدیگر دارند نمی‌پردازد؟

رهبران اسلام میانه‌رو غیرسیاسی از جمله محمدسعید عسماوی معتقدند که سیاسی کردن اسلام، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که به اسلام وارد آمد و حتی می‌گوید این عمل برابر با عمل جنایت‌بار و برابر با عمل فحشا است.

یعنی ایدئولوژیک کردن اسلام تقریباً همان کاری که دکتر شریعتی در ایران انجام داده مورد

پسند گروه اسلام و غیرسیاسی نبوده و نیست؟
بله؛ آنها مخالف ایدئولوژیک کردن اسلام بودند و حتی اسلام میانه‌رو سیاسی مثل اخوانی‌ها را هم رد می‌کنند. به همین خاطر است که اخوان المسلمین که خودش مبلغ اسلام میانه‌رو سیاسی هست، در برابر اسلام میانه‌رو یا عرفی و یا سکولار موضع شدید گرفته و آن را توطئه‌آمیز می‌داند.

اسلام غیرسیاسی و عرفی عمدتاً در برابر اسلام رادیکال موضع می‌گیرد؟

اسلام غیرسیاسی میانه‌رو در وکنش به اسلام تندرو سیاسی آمده و مثلاً آقای عسماوی کتاب «اسلام سیاسی» را در حمله به رادیکال‌هایی مثل سازمان جهاد نوشت.

رهبران این دیدگاه غیرسیاسی تا حدودی دیدگاه‌شان نزدیک به دیدگاه سیاسی میانه‌رو بوده است؟

تا حدی می‌توان جواب مثبت داد. دیدگاه اسلام غیرسیاسی، کاری به اخوان المسلمین نداشت ولی اخوان المسلمین در برابر آن موضع گرفت. چون این اسلام میانه‌رو غیرسیاسی، در واقع به بحث در مورد بنیان‌ها می‌پرداخت و معتقد بود که اسلام یک دین سیاسی نیست و اسلام سیاسی میانه‌رو و اسلام

سیاسی رادیکال را رد می‌کرد و از آنجا که بعداً اخوانی‌ها در برابر اسلام غیرسیاسی موضع گرفتند، آنها در برابر اخوان المسلمین هم موضع‌گیری کردند.

اسلام غیرسیاسی به شکلی از اسلام تصویری را ارائه می‌داد که آن را غیرسیاسی نشان دهد. این دیدگاه معتقد است که اسلام، دین رحمت است و برای راهنمای بشریت آمده و به سیاست و خشونت کاری ندارد. بنابراین از طریق باز تفسیر قرآن، سنت الهی و سنت پیامبر اسلام توانستند تفسیرهای غیرسیاسی از اسلام ارائه بدهند. برای مثال، آنها جهاد را به گونه‌ای دیگری تفسیر می‌کردند و معتقد بودند تفسیری از جهاد که توسط اسلام رادیکال سیاسی ارائه داده، صحیح نیست و یک برداشت کاملاً غلط است. آنها بر این امر پای می‌فشردند که طرفداران اسلام رادیکال، فهم درستی از قرآن ندارند و یا مثلاً اعتقاد دارند ناسیونالیسم اسلامی که توسط عربستان و ایران تشویق می‌شود کارساز و صحیح نیست. می‌گویند اصل اسلام برای راهنمایی بشریت است و اساساً اسلام کاری به سیاست، مسائل سیاسی و حتی مسائل اجتماعی دقیقه ندارد و بیشتر، دین رحمت است.

ظهور این دیدگاه نیز از مصر بوده است؟

بله؛ منبع اولیه این نظریه از مصر بوده و اصولاً زایش مسائل فکری اسلام معاصر در مصر بوده است. اکثر اندیشمندان آن هم مصری بودند و بعد از مصر به سایر جاها گسترش پیدا کرد. شاید نشانه‌هایی از این تفکر را در هند هم بتوان سراغ گرفت ولی شبه قاره هند و پاکستان بعد از استقلال، محور جهان اسلام نبودند. اگر چه برخی تجدیدطلبان همچون سر سیداحمدخان و دیگران و اقبال لاهوری و ابوالعلا مودودی درگیر چنین تفکرانی بوده‌اند ولی نمود شدید این تفکر، در مصر بوده است. گروه جماعت اسلامی که در سال



۱۹۴۱ در شبه قاره هند شکل گرفت و بعداً در قلمرو پاکستان قرار گرفت، به نوعی دیدگاه اسلام میانه‌رو را تشویق می‌کرد ولی به سبک خودش. در حالی که اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ بنیانگذاری شد. یعنی اخوان المسلمین حدوداً ۱۲ سال قبل از جماعت اسلامی به وجود آمد. از این جهت مصر معمولاً محل زایش این اندیشه‌ها و گرایش‌های فکری است.

در سایر کشورهای اسلامی هم این نوع تقسیم‌بندی دیدگاه‌ها را می‌توان ردیابی کرد؟

در همه جا به همین صورت بوده است. در اردن هم ما اسلام تندرو و میانه‌رو در قالب اخوان المسلمین را داریم. مثلاً آقای عبدالله العزام جزو رهبران شاخه گروه تندرو آن است که بعداً استاد بن‌لادن شد و سازماندهی اصلی جریان‌های افغانستان را داشت. آقای یوسف‌العظم و عبدالرحمن خلیفه هم رهبران شاخه میانه‌رو اخوان المسلمین اردن بودند و یا باز در اردن هم، بین اخوان المسلمین به عنوان جریان معتدل از یک سو و حزب التحریر از سوی دیگر درگیری‌هایی رخ داده است. در الجزایر هم اسلام میانه‌رو در اندیشه‌های عباس مدنی تجلی پیدا کرد و اسلام تندرو در اندیشه‌های علی بلحاج و قبل از او مصطفی بویعلی بروز یافت و در جنگ‌های عجیب الجزایر در دهه ۹۰ نمود پیدا کرد و کشت و کشتارهایی بزرگی رخ داد.

شیوه کسب قدرت از منظر اسلام میانه‌رو از چه طریقی توصیه می‌شود؟

اسلام میانه‌رو طرفدار روش سیاسی قانونی پارلمانی دموکراتیک است. یعنی می‌خواهد به عنوان حزب در پروسه انتخابات شرکت کند از طریق پارلمان، قدرت را به دست بگیرد و در شریعت، اسلام را اجرا کند. اما اسلام تندرو، فقط از طریق براندازی می‌خواهد قدرت را به دست بگیرد.

تاکنون کدام یک از گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رو توانسته قدرت را به دست بگیرد؟

تا الان هیچ کدام نتوانسته‌اند به قدرت برسند. فقط مثل اخوان المسلمین تا یک مرحله پیشرفت رفته و تعدادی کرسی پارلمانی به دست آورده‌اند. از جمله این که در سال ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ توانستند در انتخابات پارلمانی موفقیت‌هایی کسب کنند ولی دولت‌های عرب مانع فعالیت جدی آنها می‌شوند. در الجزایر هم انتخابات سال ۱۹۹۰، نزدیک بود که اکثریت کرسی‌های پارلمانی را در دست بگیرند که تقریباً حرکت نظامی شد. در اردن هم در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳، آنها نتوانستند در پارلمان نفوذی به دست بیاورند و یا در همین سال ۲۰۰۶ که اخوان المسلمین در پارلمان مصر، کرسی زیادی را به دست آورد. قدرت گرفتن این گروه‌ها، عمدتاً از طریق پارلمان بوده است و دولت‌های عرب، محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند و این گروه‌ها نمی‌توانند به طور تام و تمام قدرت را به دست بگیرند.

مخالفان فکری اسلام میانه‌رو، در داخل کشورهای اسلامی جهان گروه‌های اسلام غیرسیاسی و اسلام سیاسی رادیکال به طور اساسی مطرح هستند؟

بله؛ گروه‌های اسلام غیرسیاسی اساساً معتقدند به نام اسلام نباید فعالیت سیاسی کرد و این نظریات هم از

طرف الازهر حمایت می‌شود و به نوعی در درون دولت‌ها بازتاب پیدا کرده است. جریان‌های چپ و ناسیونالیست‌ها هم معتقدند که اسلام نباید سیاسی بشود. یعنی همان موضعی را می‌گیرند که اسلام میانه‌رو و غیرسیاسی یا سکولارهای اسلام‌گرا می‌گیرند.

نوع برخورد و تعامل حکومت‌های اسلامی - عربی با این گروه اسلام میانه‌رو که بهره‌گیری از خشونت دارد می‌کند چگونه است؟

حکومت‌های منطقه قطعاً با این گروه مخالف هستند. کسانی که در بلوک قدرت هستند در مجموع از اسلام سیاسی میانه‌رو بیشتر نگران هستند تا از اسلام سیاسی تندرو. چون اسلامی سیاسی میانه‌رو با سلاح جامعه مدنی و دموکراسی می‌خواهد فعالیت کند و قدرت را به دست بگیرد ولی اسلام تندرو با اسلحه فعالیت می‌کند و دولت‌های منطقه هم به راحتی این گروه را سرکوب می‌کنند. در واقع نگرانی عمده آنها این است که گروه اسلام‌گرای میانه‌رو به پارلمان و دولت راه پیدا کند.

گروه میانه‌رو اسلامی می‌تواند در سازماندهی اجتماعی توفیقی حاصل کند؟

بله؛ اگر دولت‌های عربی حاکم اجازه دهند خیلی سریع، قدرت را از طریق انتخابات واقعی پارلمانی به دست می‌گیرند و حتی این توانایی را دارند که از طریق انتخابات ریاست جمهوری به کسب قدرت بپردازند. ولی دولت‌ها اجازه چنین تحرکی را به آنها نمی‌دهند.

این قابلیت جذب کنندگی گروه میانه‌رو از چه عاملی نشأت می‌گیرد؟

قابلیت‌شان این است که این‌ها سال‌ها در اپوزیسیون بوده‌اند و اپیدئولوژی‌ای خاصی را در پیش گرفته‌اند و این اپیدئولوژی اسلامی، جنبه تقدسی برای بسیاری از توده‌های مردم دارد. گروه‌های میانه‌رو، یک ذهنیت فوق طبیعی پیدا کرده‌اند و توده‌های مردم فکر می‌کنند که این گروه‌ها چون اسلام‌گرا و دارای پیام معنوی هستند می‌توانند مشکلات را حل کنند. مردم مسلمان منطقه، این گروه‌ها را جریان‌های فاسد نمی‌دانند.

همه این عوامل باعث می‌شود که توده‌های زیادی جذب این گروه‌ها شوند و در صورت امکان، آنها قدرت را به دست بگیرند.

البته چنین موفقیتی عمدتاً در شرایط بسته حاصل می‌شود. اما در شرایطی که رژیم‌ها اجازه فعالیت بدهند و فضای سیاسی هم باز باشد، اوضاع و محبوبیت گروه‌های اسلام میانه‌رو تغییر خواهد کرد.

اگر فضای باز سیاسی حاکم گردد، در نهایت این به زیان گروه‌های میانه‌رو اسلامی خواهد بود؟

جواب مثبت است. اگر گروه‌های اسلام میانه‌رو قدرت را به دست بگیرند بعد از یک دوره، این گروه‌ها نمی‌توانند به اهداف‌شان برسند و مشکلات پیچیده اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی خارجی از یک طرف و آرمانگرایی خودشان را از طرف دیگر باعث می‌شود که گروه‌های اسلام میانه‌رو در دوره بعد رای مردم را کسب نکنند.

بالاخره وقتی که گروه‌های سیاسی اسلام میانه‌رو به

قدرت برسند، نمی‌توانند دو روزه مشکلات جامعه را حل کنند. در نتیجه در برابر واقعیت‌های اجتماعی و شرایط خیلی سخت قرار می‌گیرند.

یعنی اپیدئولوژی نمی‌تواند معجزه بکند. این مهارت است که می‌تواند معجزه بکند و گروه اسلام میانه‌رو چون به قدرت نرسیده‌اند، مهارت کافی را برای اداره ندارند. بنابراین اگر هم به قدرت برسند، در دوره‌های بعدی، محبوبیت‌شان افت می‌کند. همین طور که الان اسلام سیاسی در ترکیه چنین وضعیتی را تجربه می‌کند و کسی مطمئن نیست که در دوره بعدی انتخابات هم حزب عدالت و توسعه پیروز شود. ممکن است که ناسیونالیست‌های طرفدار آناترکی‌ها ببرند. چون فضای سیاسی باز است و گروه عدالت و توسعه آن حالت تقدس را دیگر ندارد.

در نتیجه مردم می‌فهمند که حل مشکلات به شایسته‌سالاری، مهارت و تکنوکراسی نیاز دارد و نه به اعتقادات و مسائلی از این قبیل.

شما دولت کنونی اردوغان را در ترکیه جزو گرایش‌هایی می‌دانید که گرایش اسلام میانه دارند؟

بله؛ قطعاً.

یعنی حکومت را توانسته به دست بگیرد؟

بله؛ توانسته به قدرت برسد.

پس آن بحث پیشین که شما می‌گفتید اسلام میانه‌رو هنوز به قدرت نرسیده، نقض می‌شود؟

ما بیشتر جهان عرب نظرمان بود. اما با این تعریف می‌توان گفت که تنها جایی که اسلام میانه‌رو توانسته قدرت را به دست بگیرد در ترکیه است. در ترکیه، بعد از سال‌های اقتدارگرایی، فضای باز سیاسی حاکم شد. در یک مقطع، نظامیان در برابر حزب رفاه آقای اربکان موضع گرفتند و اربکان را از قدرت برکنار کردند ولی از درون آن حزب، بعداً حزب "عدالت توسعه" توانست با یک پیروزی شکننده قدرت را به دست بگیرد.

گروه اسلام‌گرای رادیکال ترکیه همان حزب الله ترکیه هستند. با این حال چرا دولت اربکان نتوانست به کار خود تداوم بدهد و بر اثر فشار

نخبگان ترکیه ساقط شد؟

درست است که اربکان با اکثریت شکننده‌ای به قدرت رسید ولی به اسم دین نمی‌شد در ترکیه معجزه‌ای صورت بگیرد. چون مشکلات جامعه، مشکلات عینی هستند و حل این مشکلات به مهارت شخصی، حزبی، تجربه اقتصادی و سیاسی نیاز دارد.

ضعف نجم‌الدین اربکان دبیرکل حزب منحل شده رفاه چه بود که دولتش نتوانست تداوم پیدا کند؟

ضعف خاصی نداشت. ایستادگی و تاکید او بر مواضع اسلامی‌اش باعث شد که ژنرال‌های ترکیه، او را از قدرت برکنار کنند و در واقع تحمل اربکان برای آنها سخت بود. تجربه اربکان، یک تجربه نامتام بود و او نتوانست بر سر قدرت بماند تا ما بفهمیم چه دستاوردهایی دارد. اما تجربه آقای اردوغان در حال انجام است و نظامیان ترکیه در این چند سال، دولت او را تحمل کرده‌اند. اما دو چیز ممکن است باعث ناکامی اردوغان شود:

یکی این که، این مشکلات به حدی پیچیده است که اسلام‌گرایان هم نمی‌توانند آنها را حل کنند و دوم این که اسلام‌گرایان وقتی به قدرت می‌رسند، ناچار می‌شوند در مواضع اسلامی‌خودشان تغییراتی ایجاد کنند.

رجب طیب اردوغان در سال ۱۹۹۴ به تفرقه‌اندازی مذهبی متهم شد. در سال ۱۹۹۷ در میان مردم، این شعر "ضیاء گوکالپ" شاعر ملی ترکیه را خواند: "مناره‌ها سر نیزه‌های ما هستند، گنبدها، کلاهخودهای ما / و مساجد، پادگان‌های ما. او به خاطر قرائت این شعر به جرم "تحریک دشمنی دینی" در سال ۱۹۹۹ محکوم شد و چهار ماه را در زندان سپری کرد. اردوغان در شب پیروزی انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲ ترکیه گفت: "من قبلاً مخالف اتحادیه اروپا بودم. اما الان موافق اتحادیه اروپا و نظام لائیک هستم."

آقای دکتر احمدی، الزامات دولت مدرن به یک معنا باعث شد که اردوغان در دیدگاه‌های خود تا حدی تجدیدنظر کند؟

بله؛ در چنین فضایی، او بسیاری از واقعیت‌ها را پذیرفت. مثلاً آقای اربکان و اردوغان آمدند اسرائیل را به رسمیت شمردند در حالی که از جنبه حزبی و اعتقادی خودشان، آنها اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناختند. وقتی که چنین کاری می‌کند، محبوبیت‌شان تقلیل پیدا می‌کنند. چون گروه‌های اسلام‌گرا برای حفظ قدرت، در مواضع خودشان تغییر ایجاد می‌کنند و با خیلی از مسائل می‌سازند. بنابراین یک نوع تجدید نظرطلبی در ایدئولوژی آنها رخ می‌دهد که فرصت‌طلبی القاء می‌شود. به همین خاطر، پایگاه‌های آنها دچار فرسایش می‌شود و ممکن است حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان نتواند در دوره‌های بعدی، قدرت را به شکل فعلی به دست بگیرد.

و حزب آنها به یک حزب سیاسی معمولی تبدیل شود. چون دیگر مردم آنها را می‌شناسند و عدول از سیاست‌هایی که داشته‌اند مشخص است و پرونده کاری آنها در زمینه سیاست خارجی، اشتغال و اقدامات دیگر در کنار تجدید نظرطلبی‌ها منجر به این می‌شود که مردم در انتخابات بعدی نسبت به انتخاب

آنها دقت بیشتری داشته باشند.

اگر خدمات و پیشرفت‌های دولت اسلام‌گرای فعلی بسیار چشمگیر باشد، باز نمی‌تواند آن تجدید نظرطلبی‌ها را کم اهمیت‌تر جلوه دهد؟

شاید این گونه شود ولی گروه‌های اسلام‌گرا عملاً به اعتقادات و آرمان‌های خودشان پایبند هستند تا مسائل عینی. ممکن است تاحدی پایگاه خودشان را از دست بدهند ولی امکان دارد محبوبیت آنها در میان غیراسلام‌گراها افزایش پیدا کند.

مخالفان خارجی اسلام میانه‌رو چه کسانی و چه کشورهایی هستند؟

اسلام میانه‌رو در اروپا و آمریکا با دو معضل روبه‌رو است. از یک طرف اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها می‌خواهند از اسلامی میانه‌رو در برابر اسلام رادیکال حمایت کنند. اما از طرف دیگر، مشکیشان این است که اگر از اسلام میانه‌رو حمایت کنند، آنها در یک مبارزه واقعی سیاسی به قدرت برسند و در ضمن اطمینانی هم به آنها ندارند و ممکن است منافع غرب را به خطر بیندازند و اطمینان ندارند که به چه سمت و سویی حرکت می‌کنند. یعنی آیا به سمت میانه‌روی بیشتر حرکت خواهند کرد و یا به سمت رادیکالیسم. به همین دلیل در عین این که از اسلام میانه‌رو استقبال می‌کنند در عین حال نسبت به آن محتاط عمل می‌کنند.

آیا چنین هدفی در میان هست که با کمک اسلام میانه‌رو بتوانند اسلام رادیکال را تضعیف کنند؟

یک برنامه و پروژه مشخصی برای این کار ندارند ولی تمایل به چنین چیزی دارند. غرب، ترجیح می‌دهد که میانه‌روها به قدرت برسند. به همین دلیل، در غرب یک موضع دوگانه بین سیاستمداران و روشنفکران نسبت به این جریان وجود دارد.

مثلاً دولت فرانسه در دهه ۹۰ از موضع دولت الجزایر در برابر جبهه نجات الجزایر حمایت کرد و از حرکت

کودتای نظامی ولی روشنفکران می‌گفتند این اقدام، اشتباه بوده است و باید از جبهه نجات حمایت می‌کردیم تا آنها به قدرت برسند. بعضی اوقات، آمریکایی‌ها مایل بودند که با اخوان المسلمین وارد مذاکره شوند ولی یک حساسیت دیگر هم در میان بود و آن حساسیت دوستان است: یعنی رژیم‌های حاکم منطقه. این حکومت‌ها نمی‌خواهند که غرب با میانه‌روها نزدیک شود. از این رو، غرب برای حفظ این حساسیت‌ها ممکن است که به میانه‌روها نزدیک نشود.

میانه‌روها به اصطلاح برای غرب قابل اعتماد نیستند؟

هم قابل اعتماد نیستند و هم این که به دوستان خودشان یعنی رژیم‌ها فشار می‌آورند که با آنها مذاکره نکنند. از این نظر، غرب ترجیح می‌دهد با رژیم‌ها همکاری داشته باشد تا با یک جنبش میانه‌روی که معلوم نیست در آینده چگونه رفتار خواهد کرد.

یعنی تصور معکوس وجود دارد؟

ممکن است زینش بیشتر از سودش باشد.

به شکلی همان تصور معکوس مشاهده می‌شود؟

منظورتان از تصور معکوس چیست.

وقتی که دو نفر یا دو گروه با همدیگر رابطه ندارند، عمل هر طرف از طرف گروه یا فرد مقابل، تهدیدآمیز تلقی می‌شود و هیچ یک از طرفین به دیگری اعتماد ندارند؟

بله ممکن است چنین چیزی بین کشورهای غربی و اسلام میانه‌رو وجود داشته باشد ولی جریان اسلام میانه‌رو هم تردید دارد که با غرب مذاکره کند. چون می‌ترسد جایگاه مردمی‌اش را از دست بدهد. از یک طرف هم رژیم‌ها فشار می‌آورند که غرب با میانه‌روها مذاکره نکند و گرنه حکومت‌های منطقه تلافی خواهند کرد و ممکن است به سرکوب میانه‌روها بپردازند. اولین کاری که حکومت‌های منطقه می‌توانند انجام دهند این است که نگذارند میانه‌روها در انتخابات شرکت کنند. مثلاً آمریکا در دهه ۸۰ می‌خواست با اخوان المسلمین مذاکره کند. در آن زمان حکومت‌های منطقه اعلام می‌کردند



که در صورت مذاکره، منافع غرب را نادیده خواهند گرفت و به سمت بلوک شرق متمایل خواهند شد.

پایگاه‌های مردمی اسلام میانه‌رو چه تصویری از سیاست دارد. آیا می‌پذیرد که سیاست، انتخاب بهترین راهکار موجود است و یا ایده‌آلیستی و حداکثرگرایانه گروه‌های میانه تعلق خاطر دارد؟

پایگاه‌های حوزه‌های حمایتی اسلام میانه‌رو، حالت آرمانی و حداکثرگرا دارند. مردم در آن کشورها از حکومت‌های موجود و ایستادگی حکومت‌ها خسته شده‌اند. به همین دلیل، اعتقاد پیدا کرده‌اند که اگر اخوان المسلمین بیاید همه چیز حل می‌شود.

اخوان المسلمین هم حداکثری نگاه می‌کند. شعار اخوان المسلمین عبارت است از: "الاسلام هو الحل". یعنی اسلام همه مشکلات را حل می‌کند. خوب توده‌های مردم فکر می‌کنند اگر اخوان المسلمین به طور کامل قدرت را به دست بگیرد شوق القهر خواهد کرد و همه چیز حل خواهد شد. به همین خاطر است که من می‌گویم اگر اسلام میانه‌رو به قدرت برسد، در مرحله بعد پایگاه‌شان افت می‌کند.

ولی تا وقتی قدرت را به دست نگیرند معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتد؟

بله؛ معلوم نیست ولی ممکن است بعد از کسب قدرت، حالت آرمانی را از دست بدهند. چون توده‌ها اعتقاد دارند که این گروه همه مشکلات را حل خواهد کرد. زمانی که به قدرت بیایند آن وقت مشخص خواهد شد که آنها چگونه رفتار می‌کنند.

الان توده‌های آن جوامع تصور دقیقی از پیچیدگی‌های سیاسی و سیاست خارجی و اقتصاد ندارند؟

بخش اعظم توده‌های طرفدار جریان اسلام‌گرا چنین تصویری را ندارند.

آیا اسلام میانه‌رو می‌تواند در مقابل مکاتبی همچون لیبرالیسم و نگرش‌های سکولاریستی قرار بگیرد؟

در مجموع در اکثر کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام همه نوع جریان سیاسی از چپ تا ناسیونالیست وجود دارد. این است که تک‌تک آنها پایگاه‌شان از مذهبی‌ها کمتر است ولی جمع آنها خیلی قوی‌تر از مذهبی‌ها می‌شود. یعنی اسلام میانه‌رو، اکثریت مطلق را در این کشورها در اختیار ندارد. بهترین نمونه آن هم ترکیه است که با کمی بیش از ۲۰ درصد می‌تواند در انتخابات شرکت کند. یعنی مجموع آرای گروه‌های دیگر، بیشتر از آرای اسلام‌گراها می‌شود. اما اسلام میانه‌رو سعی می‌کند خود را به جریانات دیگر نزدیک و با آنها ائتلاف کند. همچنان که اخوان المسلمین در مقاطع مختلف با سوسیالیست‌ها، ناسیونالیست‌ها و گاه ناسیونالیست‌های حزب وفد و گاه با لیبرال‌ها ائتلاف می‌کنند.

یعنی بعدها در فرآیند سیاست به احزاب عادی تبدیل می‌شوند و آن آرمانگرایی و رویارویی نگاه کردن طرفداران شکننده می‌شود.

مشخصه اصلی لیبرالیسم چیست و آیا اسلام میانه‌رو می‌تواند به عنوان آلترناتیو و الگوی رقیب آن مطرح شود؟

لیبرالیسم در برگیرنده اصول مختلفی از جمله آزادی

انتخابات، جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) و اقتصاد بازار است، اسلام میانه‌رو به انتخابات اعتقاد دارد ولی به سکولاریسم باور ندارد. همه جریانات چپ و ناسیونالیسم، سکولار هستند. اسلام میانه‌رو توانمندی‌هایی دارد ولی در معرض آزمایش گذاشته نشده است. چون ما اصلاً در منطقه فضای دموکراتیک نداریم.

اسلام میانه‌رو چه توانمندی‌های خاصی دارد؟

می‌تواند طرح مشکلات جامعه را به خوبی داشته باشد و توده‌ها را بسیج کند، می‌تواند روی احساسات دینی دست بگذارد و از آن استفاده کند. البته برخی به اسلام میانه هم صفت لیبرالی داده‌اند و آن را به عنوان "لیبرالیسم اسلامی" نام برده‌اند. از جمله لئونارد بیندر کتابی با همین عنوان دارد و معتقد است که در خاورمیانه تنها شانس دموکراسی و پیشرفت از طریق اسلام میانه‌رو و لیبرال است. چون از طریق مذهب نفوذ دارد و از این جهت می‌تواند امیدی برای برپایی دموکراسی باشد. چون در اسلام میانه‌رو به پارلماناریسم نفی خشونت و مسائلی از این قبیل اهمیت داده می‌شود. چنین نگرشی را در میان ملی مذهبی‌ها، نهضت آزادی و اخوان المسلمین می‌توان یافت. بنابراین دایره‌های متداخلی بین اسلام میانه‌رو و لیبرالیسم مشاهده می‌شود ولی مرزبندی اساسی آنها سکولاریسم است.

از دید شما، اسلام میانه‌رو بضاعت فکری لازم را دارد ولی بضاعت عملی آن معلوم نیست؟

بله؛ دقیقاً همین گونه است. تجربه ترکیه هم نشان می‌دهد که حزب پیروز، آن حالت آرمان‌گرایی را از دست می‌دهد. چون حداکثر بین ۲۰ تا ۲۵ درصد مردم ترکیه اسلام‌گرا هستند.

البته در کشورهای عربی، این رقم به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد.

کشورهای عربی منطقه تا چه حد از ایده‌ها و دیدگاه‌های اسلام میانه‌رو بهره می‌گیرند؟

تفاوتاً کشورهای منطقه، چالش اصلی‌شان با اسلام میانه است و نه با اسلام تندرو. چون می‌ترسند اسلام میانه‌رو می‌خواهد از طریق دموکراتیک، حاکمان را خلع سلاح کند. چون به هر حالت اسلام میانه‌رو در انتخابات ریاست جمهوری هم شرکت کند.

البته بسته به نوع حکومت وضعیت فرق می‌کند. در سودان در دوران نمبری، آقای حسن لثرابی با حکومت ارتباط داشت و بعد از کودتای عمرالبشیر و ژنرال سوار الذهب، باز جبهه اسلامی و آقای حسن لثرابی کمک کرد. جماعت اسلامی در دوره ضیاءالحق باحکومت همکاری داشت ولی آن بهار همکاری تمام شد و لان اسلام سیاسی معتقد است که یک بلوک قدرتی است و می‌خواهد از طریق قدرت، سیاست‌های خود را به اجرا درآورد.

یعنی از ایده‌های اسلام‌گرایان استفاده نمی‌شود؟

امکان استفاده ابزاری طرفین، از یکدیگر کم شده است و اسلام‌گرایان هم حاضر نیستند که تن به حکومت‌های فعلی بدهند.

البته شعار محوری اسلام میانه‌رو هم همان پارلماناریسم و دموکراسی که ایده‌های عمومی هستند و متعلق به جریانات لیبرال است.

اسلام‌گرایان به فکر اجرای شریعت اسلام هستند ولی از طریق انتخابات و با وضع قانون. اگر چه کشورهای سنتی و محافظه‌کاری مثل کویت سعی می‌کند از ایده‌های آنها استفاده کند ولی در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته‌تر اسلامی مثل مصر، مراکش، الجزایر و لبنان وضعیت فرق می‌کند.

دلیل تغییر شیوه و عملکرد گروه‌هایی مثل اخوان المسلمین چیست؟

اینها در تجربه سیاسی خود طی چند دهه فهمیده‌اند که کاربرد خشونت و شیوه‌های قهرآمیز مسلحانه نمی‌تواند کار ساز باشد و این اقدامات، فقط به زبان جریان اسلام سیاسی خواهد بود. مثلاً همین کاری که اخوان المسلمین کرد.

مگر اخوان المسلمین یک جریان اعتدالی نبود؟ عمدتاً یک جریان اعتدالی بود ولی تجربه سیاسی، بیشتر به تعدیل آنها کمک کرد.

این تعدیل در چه ساحت‌های فکری و عملی تحقق پیدا کرده است؟

قبلاً اخوان المسلمین در برابر جریانات سیاسی موضع می‌گرفت و در نشریات خود سوسیالیست‌ها را نظام‌های کفر می‌دانست ولی بعداً حتی با آنها ائتلاف برقرار کرد.

در اندونزی، دولت بعد از استقلال، پانچاسیلا (پنج اصل) یعنی اعتقاد به خدای واحد، بشردوستی، وحدت ملی اندونزی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را به عنوان روش و مرام حکومت برگزید و گروه‌های اسلام‌گرا مثل انجمن محمدیه و نهضت العلماء در تنگنا قرار گرفتند ولی در مالزی، آمو که متشکل از گروه‌های میانه‌رو بود قدرت را در چند دهه بعد از استقلال به دست گرفت و نمونه برجسته آنها هم ماهاتیر محمد بود. در شرق آسیای جنوب شرقی هم می‌توان این جریانات را در قالبی که پیش از این اشاره کردید تقسیم‌بندی کرد؟

عمده مطالعات من در مورد منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی است ولی در همان جا هم گروه‌های اسلام‌گرا چندان رادیکال نیستند.

حزب اسلام‌گرای پاس مالزی در انتخابات اخیر پارلمانی و محلی در برابر آمو نتوانست اقتدار گذشته‌اش را حفظ کند و تسلط بر چهار ایالت را از دست داد و فقط بر دو ایالت الان حکمرانی می‌کند.

همین موضوع هم نشان می‌دهد که آنها هم با چالش اساسی روبه‌رو هستند. چون با پیشرفت وضع و احوال، اسلام‌گرایان ناچار بوده‌اند در ایدئولوژی خود تعدیل به وجود بیاورند.

شما چشم‌انداز آتی را چگونه ترسیم می‌کنید. آیا وضعیت آتی به نفع اسلام‌گراهای میانه رقم می‌خورد یا سایر جریانات؟

اسلام میانه‌رو ظرفیت‌های خاص خود را دارد ولی وضعیت پیشرو یک وضعیت پیچیده است. از یک طرف، غرب نمی‌تواند به میانه‌روها اعتماد کند و حاکمان فعلی کشورهای عربی را رها کند و از طرف دیگر هم مایل است که تحولاتی در این مناطق رخ بدهد. بنابراین با قاطعیت نمی‌توان گفت که چه اتفاقی رخ خواهد داد.